

## روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی

دکتر مریم قبادی

(عصر هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

ghobabim@yahoo.com

چکیده: تفسیر فرات کوفی تفسیری روایی از قرن سوم و از جمله تفاسیر کهن شیعی است. بخشی از روایات این کتاب، به تطبیق آیات بر اهل بیت ۷ اختصاص یافته است، تطبیق و جری آیات یا مصادیق عیسی از مباحث قرآنی در حوزه تأویل است. در این نوشتار با مروری بر تأویل ابعاد و روایای مختلف آن در لغت و حدیث، و چپستی آن در نگاه عالمان و بررسی مرکمیم و سپس به گزارش و تحلیل برخی از این گونه روایات در این تفسیر می‌پردازیم. در نهایت در این جستار تأکید بر این نکته است که این گونه روایات برای بیان تأویل و اشاره به برخی از مصادیق آیات‌اند و نه تفسیر آنها.

کلیدواژه‌ها: تأویل، طهر و بطن، تفسیر بطن، جری و تطبیق، روایات تأویلی.

### طرح مسئله

حدیث که یکی از مهم‌ترین ارکان فهم دین، تفسیر آیات مبین و سرچشمه انتقال دانش از دوره‌های گذشته به آینده بود، قریب یک سده، از سوی حاکمیت با انواع موانع و محدودیت‌ها در زمینه نقل و نگارش رویه رو شد. با گسترش چنین سیاستی بسیاری از سرمایه‌های نهفته در سینه‌ها، رو به ضعف نهاد و ... زمینه برای رشد سخنان دروغین و بی‌اساس، فراهم شد (برای اطلاع بیشتر نک. مهدوی راد ۱۳۲۷: ۱۸۹) اما برخلاف جریان حاکم، شیعه از آغازین روزهای تکوین و شکل‌گیری‌اش با تلاش و پژوهش در علوم مختلف حرکتی آرام، استوار و در حاشیه را می‌آزمود. گرچه گاه در مقاطعی به

سبب درگیری‌های رو در رو، روند این حرکت‌گنبد می‌شد، با این حال در بخشی از زمان امامت امام باقر علیه السلام حرکتی نو در این جهت آغاز شد و پس از ایشان، امام جعفر صادق علیه السلام به پایه‌ریزی و بازسازی بنیان‌های فکری، اعتقادی و... شیعه پرداخت و دامنه آگاهی‌های مرتبط با مکتب اهل بیت علیهم السلام را گسترانید. از این پس سرعت، دامنه و عمق حرکت‌های علمی شیعه فزونی یافت. نگارش کتاب‌های مختلف در زمینه تفسیر، فقه و... از سوی اصحاب این دو امام بزرگوار، گوشه‌ای از نتایج و دستاوردهای این دوران است و نگاه‌های بازمانده از آن دوران، تأییدی است بر این سخن<sup>۱</sup>.

از جمله آثاری که در فراز و فرودهای پرحادثه حوادث در امان مانده و پس از پنج قرن وقفه و عدم حضور در عرصه‌های علمی، از قرن دهم و یازدهم به بعد روایات آن در منابع روایی و تفسیری، بازتاب یافته، تفسیر فرات کوفی است.

این تفسیر نمونه‌ای بارز از تفسیر مأثور<sup>۲</sup> متقدم شیعی است که از دوران غیبت صغری یا «دوره حیرت» برجای مانده است (این بابویه ۱۴۱۲: ۱۰۴) مؤلف،<sup>۳</sup> به نقل از فرات کوفی در این کتاب به گونه‌ای نامنظم، به نقل ۷۷۵ روایت ذیل شماری از آیات برخی سوره‌ها می‌پردازد. محتوای روایات این کتاب نه در شرح و بیان واژگان یا مراد آیه، بلکه بیشتر برای بیان شأن نزول آیات، یا تأویل و تطبیق محتوای آیات با ائمه علیهم السلام

۱. در حالی که بخش عظیمی از این سرمایه‌ها در یورش‌های گاه و بی‌گاه نظام‌های حاکم یازها مورد تعرض قرار می‌گرفته و در برخی مواقع نه تالودی کامل آنها صحر می‌شده، اما مدت‌هاست، بخش‌هایی از این آثار معنوی و محققان، تاریخی و باستانی می‌کنند بخش درجور نوحی از این گونه منابع تا سه قرن نخست هجری در کتاب با عنوان «براهین مکتوب شیعه معرفی شده و خواهد شد» (تکمه مدرسی طباطبایی ۱۳۸۳)

۲. عنوان گونه‌ای از تفسیر است که پس مایه‌اش، روایت است؛ بدین معنای مصرع، با تکیه و استناد به روایات می‌اکرم علیه السلام، و اهل بیت علیهم السلام و یا در مکتب حلقه‌ها به روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، صحابه‌یان و تابعان؛ به تفسیر قرآن و بیان و تبیین مراد خداوند از آیات می‌پردازد. این روش در تفسیر، از جمله اصیل‌ترین و کهن‌ترین شیوه‌های تفسیر قرآن کریم بوده و از جایگاه رسمی برخوردار است. هر چند نیازمند نقد و پیرایش از آسیب‌هایی که بدان راه یافته است. پسرای حوزت‌های بیشتر مکه معرفت ۱۴۲۵، ج ۱؛ ۱۳۷۹، ج ۲؛ هلی تفسیر ۱۴۲۰، ۹۲-۹۹، الهی ۱۳۹۶، ۱۵۲-۱۶۴، مهدوی راد ۱۳۲۷، ۱۲۶-۱۳۱، القرصاوی ۱۴۲۱، ۲۳۱-۲۳۲، حمد زغلول ۱۴۲۵، جلیلی ۱۳۸۶: ۱۰۸.

۳. مؤلف این کتاب ناشناخته است، زیرا در مد ابتدای این کتاب چنین آمده است: «أنا أبو الحیر مفضل بن علی الحنظلی حدثنا أبو القاسم عبد الرحیم بن محمد بن عبد الرحیم العنزی قال حدثنا الشيخ العاصم استاد المحدثین فرات بن ابراهیم...» «مفضل» اما در این عبارت، معلوم نیست و تا پایان کتاب هم این امر روشن نشده است.

است. از این رو، آن را بهترین نمونه تفسیر موضوعی - تطبیقی آیات به اهل بیت علیهم السلام می توان دانست.

بازشناسی و معرفی این کتاب از این زاویه و تبیین تأویلی بودن بخشی از روایات آن، هدف این سخن و این خود، نیازمند شناخت تأویل و ابعاد آن است.

### تأویل در لغت و اصطلاح

تأویل، واژه‌ای است با تنوع و گستره معنایی؛ دلالت معانی متعدد و (گاه) متضادی چون: ابتدا، تقدم، پایان و انتها، جمع، اصلاح، رجوع، تفسیر، سیاست، تدبیر و... برای آن، گواهی بر این ادعاست. گزارش جست‌وجو از معنای تأویل از کهن‌ترین منابع لغت، از این قرار است:

فراهیدی، تأویل را «تفسیر» به معنای کشف و بیان می‌داند (فراهیدی ۱۴۰۹: ج ۸، ۲۶۹) ازهری معانی «رجوع»، «تغییر یافتن» (در یک ترکیب اضافی با ساده‌ای روان مثل شیر و...) را برای اول و سیاست یا تأدیپ و اصلاح را برای مصدر ایالة برگفته و متذکر می‌شود که در «سیاست کردن»، «رجوع دادن به غایت و حقیقت امر» نیز نهفته است. (الأزهری ۱۹۶۰: ج ۱۵، ۴۲۷). ابن فارس برای آن، دو ریشه می‌شمارد: (۱) ابتدای امر؛ که کلمه «أول» از همین ریشه است؛ (۲) انتها و پایان امر؛ پس تأویل به معنای «ارجاع به عاقبت» یا ریشه دوم در ارتباط است (ابن فارس [بی تا] ح ۱). ابو عبیده معمر بن مثنی، یکی از دو معنای تأویل را «محل بازگشت» دانسته است. معنای نخست، در نگاه او نیز «تفسیر» است (ابو عبیده ۱۳۸۱: ج ۱، ۸۶). لذا وی به گاه تفسیر آیات، تعابیر مختلفی (چون: مجازة کذا، تفسیر کذا، معناه کذا، تأویله کذا) به کار می‌برد، این گونه کاربرد، بیانگر مترادف یا قرابت این تعابیر نزد اوست (محمد یعقوب ۱۴۲۵: ج ۱، ۴۴). جوهری نیز «آل» را به معنای «رجوع» و «تعمیر» و معنای «تأویل» را «تفسیر سرانجام عاقبت امر» دانسته است. (جوهری ۱۶۲۷: ج ۲، ۴). راغب تأویل را بازگرداندن «سخن» یا «عمل» به غایتی که از آن دوازده شده، می‌داند. (نک راغب اصفهانی، ۲۷). از قرن هفتم به بعد، تعابیر لغویان بیشتر صیغه اصطلاحی به خود گرفته لذا ضمن ذکر معنای «رجوع» برای «أول»، در بیان معنای «تأویل» چنین آورده‌اند: «برگرداندن ظاهر

لفظ به معنایی که مستند به دلیل و شاهدی باشد (ابن اثیر ۱۴۲۲: ج ۱، ۸۷) به ظاهر، این همان معنای اصطلاحی اصولیان در تعریف «تأویل» است. این روند در تعاریف عالمان بعدی نیز ادامه یافته است... (ابن منظور ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۳۶-۳۲).

تأمل در منابع یاد شده نشان دهنده این است که این عالمان در آغاز «رجوع»، «آغاز و ابتدای»، «غایت و پایان، و گاه سیاست و تدبیر» و خلاصه «تفسیر» را برای تأویل آورده‌اند، و معنای «انتقال از یک معنای ظاهر به یک معنای باطنی یا غیر ظاهر» در سده‌های بعدی در شمار معانی این واژه قرار گرفته است.

در نگرستن در آنچه آمد با فرآیند پژوهش‌هایی دیگر درباره چیهستی تأویل چنان می‌نماید که پنداری «تأویل»، فرآیندی است شبکه‌ای و تو در تو، در برقراری ارتباط (بازگرداندن) میان ظاهر (چهره بیرونی) و باطن (لایه‌های درونی)؛ بردار، جهت و سمت و سوی این حرکت هم از بیرون (آشکار) به درون (پنهان و نهفته) است؛ به بیان دیگر تأویلگر در پی برقراری ارتباط میان یک پدیده ظاهری با پدیده‌ای باطنی است، و این فرایند به نسبت سادگی و پیچیدگی هر یک از ظاهر و باطن، از بساطت یا غموضی مضاعف برخوردار است.

ای بسا یکی از عوامل ابهام‌زایی و پیچیده‌انگاری تأویل، عدم مرزبندی و تفکیک حوزه‌های تأویل قرآنی، اصولی، کلامی، و فلسفی و عرفانی باشد. در این نوشتار با چنین باوری، بر تبیین معنای تأویل در نصوص قرآن و سنت پرداخته‌ایم. چه، تأویل آیات از همان آغاز به منزله یک شیوه متعارف، متداول بوده (Versteegh 1993: 63) و در کنار تفسیر، و گاه مترادف با آن به کار می‌رفته است، و این شیوه‌ای بوده که امامان شیعه علیهم‌السلام نیز آن را درباره آیات قرآن به کار برده‌اند و چنانچه خواهد آمد امام باقر علیه‌السلام را می‌توان نظریه‌پرداز در این زمینه قلمداد کرد.

#### آرای عالمان درباره تأویل قرآن (معنای کاربردی)

هر چند تحدید معنای اصطلاحی «تأویل» امری دشوار می‌نماید، اما سعی بر این است که با بهره‌گیری از تمایز و مفاهیم نزدیک به آن، تصویری کلی و نسبتاً شفاف از آن ارائه شود؛ نخستین واژه، در پیوند مستقیم با تأویل «تفسیر» است، و در عرصه روایات با

روایات تأویلی در تفسیر قرآن کوی / ۱۲۲

تعبیری چون «بطن و باطن» و «تطبیق و جری» هم افقی است. نگاه مفسران به تأویل قرآن، از دیر باز تاکنون فراز و فرودهایی داشته است.<sup>۱</sup> اکنون ضمن گذری بر آرای عالمان می‌کوشیم سخن استوار را گزارش کنیم.

در نظر ابن کثیر تأویل دو معنا دارد: ۱) بازگشت یک شیء به حقیقتش؛ ۲) «تفسیر»، «بیان» و «تعبیر» از شیء. نکه این کثیر (۱۴۱۲: ۱: ۳۵۵، ۱) تأویل در نگاه ابن تیمیه لفظ مشترک بین سه معناست: ۱) حقیقت خارجی (مقصود خداوند از تأویل قرآن همین است)؛ ۲) تفسیر و بیان (علمای سلف تأویل را این گونه استعمال کرده‌اند)؛ ۳) معنای خلاف ظاهر (که اصطلاح متأخران است). (نکه این تیمیه [بی تا] ج ۱: ۱۵۴، ۷) وی بر این باور است که تأویل به کار رفته در قرآن، به معنای «واقعیت خارجی» است؛ لذا سنت را تأویل قرآن می‌دانند (همان: ۱۲۷)

سید محمد رشید رضا نیز تأویل قرآن را امری عملی می‌داند که سرانجام در خارج تحقق می‌یابد و بر اثر آن خبری تأیید یا ردی تصدیق و یا حکمت و سبب‌گذاری غریب روشن می‌شود. (نک، رشید رضا، [بی تا] ج ۳، ۱۷۴).

علامه طباطبایی در بحثی با عنوان «معنای تأویل» با مروری بر گفته مفسران درباره معنای تأویل،<sup>۲</sup> از اختلاف آنها در چگونگی ارتباط معنای باطنی با لفظ یاد می‌کند. و ضمن تأکید بر ضرورت در طول هم بودن این معانی،<sup>۳</sup> به برخی از ویژگی‌های معنای یاد شده اشاره دارد.<sup>۴</sup> آن گاه معنای مختار از تأویل را، اندکی بسط می‌دهد.<sup>۵</sup> دیدگاه ایشان

۱. زملی مترادف با تفسیر بوده سپس از آن فاصله گرفته و با تمایز اصولیان و درآیینه، و گاهی هم برای مر مورد (تأویل) به کار رفته در قرآن معانی جداگانه بیان شده، برای نمونه‌هایی از آن بگویند: حسن ظن: معانی ص ۳۱۴.

۲. لفظ تأویل به معنای تفسیر و مراد متکلم، به تأویل یعنی معنای مخالف با ظاهر لفظ، ح. تأویل در آیه مشابه، یعنی معنای باطنی لفظ، که در طول معنای ظاهری آن قرار دارد و با معنای ظاهر مخالف نیست [آیه مشابه آیه‌ای است که چنین معنا دارد: معنای لفظ آن یا همان معنای ظاهر (که رود به ذهن می‌آید و همه آن را می‌فهمند) و برخی از معانی آن پنهان‌تر و دورترند و چرخند و حلالان برجسته آن را درک نمی‌کنند] (نکه طباطبایی، ۲۲/۳)

۳. زیرا اگر این معنی در عرض هم باشند لازم است این است که یک لفظ در چندین معنی به کار رود و حال آن که بر اساس یک اصل در علم اصول، پیش از یک معنی از یک لفظ نمی‌توان لزوم کرد (نکه طباطبایی، همان، ۲۲/۳)

۴. از جمله این که نخستین معنای باطنی، همان معنای ظاهر و معنای دوم از لوازم معنای ظاهر و سوم از لوازم معنای دوم و... خواهد بود. هم چنین می‌توان گفت که معنای باطن مترتب بر یکدیگرند، یعنی ازاده کردن معنای

این گونه قابل جمع بندی است: که در عرف قرآن، تأویل عبارت است از «حقیقتی» که حکم، خبر و هر امر ظاهر دیگری بر آن اعتماد دارد (نک: طباطبایی [بی تا] ج ۸، ۱۲۵) و آن حقیقت، یک امر عینی است که سبب تشریح حکمی از احکام و یا بیان معرفتی از معارف می شود و یا باعث وقوع حادثه ای از حوادث می گردد. (همان، ج ۲، ۵۲) ارتباط تأویل، با حقایق خارجی مترتب بر آن، مثل رابطه رگ زدن با درمان است نه نظیر رابطه العاقل یا مفاهیم و مصادیق. (همان، ۲۶/۳) بر این اساس تأویل در قرآن عبارت است از «حقایق خارجی» که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر شؤونش بدان مستند است. به بیان دیگر در ورای این قرآن، (که آن را می خوانیم و معانی اش را درک می کنیم) امر دیگری است که نسبتش با قرآن، پسان نسبت روح به جسد و محتل با قتل است (رابطه ای علی)؛ لذاست که آن را با عناوینی چون: «کتاب حکیم» (هود: ۱)، «آم الکتاب» (زخرف: ۱-۲)، «لوح محفوظ» (بروج: ۲۱-۲۲) و «کتاب مکنون» (واقعه، ۷۷-۸۰) خوانده است که تمام مضامین و معارف بدان مستند است. (همان، ۵۴/۳) از این میان، با گذری بر آراء آیت الله مرعش، آن را مبنای تحلیل و سنجش روایات تفسیر قرآن در این نوشتار، قرار خواهیم داد. در نگاه ایشان، تأویل یعنی بازگرداندن شیء به مصدر و خواستگاه اصلی اش. وی تأویل قرآن را به دو معنا می داند:

(۱) توجیه متشابه، به معنای بازگرداندن ظاهر آن به معنای واقعی و اصیل اش یا بیان حکمت کاری که ظاهرش شبهه انگیز است (نک. معرفت ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۰-۲۸) این توجیه باید به گونه ای باشد که عقل آن را بپذیرد و شرع هم بدان رضایت دهد (نک. همو ۱۲۲۷: ۲۱۳) بازگویی معانی درونی آیات؛ بدین معنا که گاهی برای یک کلام، معنای دیگری هست که در طول معنای اول قرار دارد و مراد از آن، معنایی کلی است که شامل همه زمان ها، همه مکان ها و تمام مکلفان می شود. و از آن به «بطن» تعبیر می شود. چنین تأویلی شامل تمام آیات قرآن می شود. وی بر این نکته تأکید می کند که تأویل به هر دو

ظاهر لفظ، هم اراده لفظ است هم اراده معنای باطن آن. (نک: طباطبایی، همان، ۲۴۳)

ه این که تأویل، لزجس معنای مراد از لفظ نیست، بلکه یک حقیقت حسی و عاری است که لفاظ گویده بر آن اعتماد دارد. حال اگر کلام، حکمی تشبیهی (مثل امر و نهی) باشد، تأویل آن، مصلحتی است که موجب جعل و تشریح آن حکم کرده باشد اما اگر حکم حسی باشد، تأویلش عبارت از حوادث و مصادیق خارجی ای که کلام از آنها خبر می دهد علامه این قول را تا حدودی پذیرفته است. (همان جا)

معنا، نوعی تفسیر و از جنس معنا و مفهوم است. معنایی که در ظاهر پوشیده می‌ماند و برای دستیابی به آن باید دلیلی روشن و خارج از لفظ برای آن ارائه شود. (همان‌جا) و در بیانی دیگر چنین افزوده است: تأویل، عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترده، از آیه‌ای که در موردی خاص نازل شده است؛ از تأویل به این معنا، گاه با عنوان «بطن» هم تعبیر شده است (همان ۱۳۷۹: ۲۵).

به هر رو، باید گفت که تأویل (با بار معنایی متضاد)، عبارت است از تبیین بُعدی ناپیدای هر چیز - اعم از عمل یا کلام - اما این تبیین، گاه متوجه نتیجه‌ای (عاقبت، فرجام یا نهایت) است که از شیء حاصل می‌شود. و گاه به خاستگاهی که از آن برخاسته، روی دارد. و گاه متوجه تطبیق این دو بر یکدیگر است. و این فرایند در دو مرحله صورت می‌پذیرد:

۱) فهم لایه‌های معنایی درون (یا تفسیر باطن)؛ تأویل در این مرحله کمابیش از این ویژگی‌ها برخوردار است: تعدد و در طول هم بودن معانی؛<sup>۱</sup> پیوستگی و عدم ناسازگاری این معانی؛<sup>۲</sup> نسبی بودن؛<sup>۳</sup> لزوم وجود رابطه و پیوندی لفظی یا معنوی بین آن و ظاهر.<sup>۴</sup>

۲) بیان مصادیق و تجسم خارجی آن معانی که خود، شامل چندین بخش است؛ از جمله مهم‌ترین آنها: اول) روایاتی که با عنوان «سیب نزل» یا «تزیل» آیه یاد می‌شود و خود، به دو حالت است: الف) شواهدی که ناظر بر افراد انسانی است و می‌توان حکم

۱. روایات این معنا را تأیید می‌کند. نه تحرم و نه حرمت. سو یا روایاتی که از سمت بطن برای آیات قرآن سخن می‌گویند.

۲. طاهر و باطن بر دو سطح از کلام ناظر است - ظاهر و باطن در سازگاری و همسویی کامل با یکدیگرند (مجلسی ۱۳۹۲: ج ۲، ۲۱۳) و نیز کلام امام صادق علیه السلام: «ممکن نیست طاهر چیزی حرام باشد و باطن آن حرام نباشد - صفار ۱۲۰۲، ۵۲۶»

۳. هر طاهری مست به طاهر بالاتر از خود، بطن به حساب می‌آید و هر باطنی نسبت به معنای باطن پس از خودش، طاهر می‌باشد (طاطبایی [سنا] ج ۳، ۶۲) لذا در کشف لایه‌های بی در پی معنای آیات، هر چه پیش رویم، حق و ذرات آن بیشتر می‌شود. (مصطفی ۱۳۸۰: ۱۵۷).

۴. نمونه این امر را در نسبت بیان شده در آیه «لیطهر الانسان الى طهاره» - از سوی امام علیه السلام می‌توان دید (کلیس ۱۳۸۳: ۱، ۵۰) در واقع بطن آیه نمی‌تواند مبهومی بریده از ظاهر و مطوق لفظی آن باشد و بلکه این دو باید در رابطه‌ای طولی با یکدیگر و قاعده‌مد باشد. (معرفت ۱۲۱۳، ۱۲۲).

آن را در موارد متشابه آن نیز صادق دانست؛<sup>۱</sup> اب) مواردی که تأویل آنها در تزیلشان است و نباید از آن محدوده فراتر برده شوند.<sup>۲</sup> دوم) روایاتی که برخی آیات را ناظر بر اهل بیت علیهم السلام می‌دانند، یعنی «روایات تطبیقی بر امامان علیهم السلام»؛ در این بخش از روایات، آیات دو گونه‌اند: یا از آغاز در شأن امام نازل شده‌اند، لذا با روایات تستزلی قابل جمع‌اند و «سبب نزول خاص» آیه‌اند.<sup>۳</sup> یا بعد از نزول بر آنها تطبیق یافته‌اند. این روایات عنوان «جری» یافته‌اند و مراد از آنها، بیان و معرفی امام علیهم السلام به منزله تنها مصداق یا یکی از روشن‌ترین یا برترین مصداق‌های آیات است.

#### ظهر و بطن

به دلیل ارتباط و پیوند بحث «تأویل» و «بطن»، ناگزیر بخشی درباره «ظهر و بطن» ارائه می‌دهیم. به کارگیری اصطلاح «ظهر» و «بطن» را در گستره روایات، از هر دو طریق، مکتب اهل بیت علیهم السلام و مکتب خلفاء (نک. طبری ۱۴۱۵: ح ۱، ۲۵؛ الهیسی ۱۹۶۷: ح ۷، ۱۵۲؛ زرکشی ۱۴۰۸: ج ۲، ۳۰؛ سیوطی ۱۴۲۴: ۸۷۲ و ۸۷۴) توان دید. همچنان‌که در موارد محدودی هم، برای بیان ویژگی‌های آیات، از تعبیر «حد» و «مطلع» سود جستند (نک. فیض ۱۴۱۶: ح ۱، ۲۹؛ مجلسی ۱۳۹۴: ج ۲۳، ۱۹۷؛ ح ۸۹، ۱۴؛ و توضیح «حد» و «مطلع»: شاکر، ۹۳ و ۹۴ و نیز گفت‌وگو با بابایی و شاکر ۱۳۸۱: ۴۱-۳۶) به هر رو تا به استناد بسیاری روایات، برخورداری قرآن از «باطن» از باورهای قطعی اسلامی است.<sup>۴</sup>

از رهگذر روایاتی که در عرصه تفسیر و تأویل آیات از امامان علیهم السلام رسیده است، روایاتی است که بطن برخی آیات را با اهل بیت علیهم السلام تطبیق می‌کند و در واقع مفاهیم

۱. برای نمونه، روایاتی که در بیان نزول آیه ۱۷ و ۱۸ سوره احقاف آمده که مفسران آن را درباره عبدالرحمان بن امیر مکتب‌نشد، و عموماً یادآور شده‌اند که مفهوم آیه عام است و موارد مشابه را شامل می‌شود (طبرسی ۱۴۱۵: ح ۹، ۱۲۶).

۲. در روایاتی درباره آیه وضو آمده که تأویل آن همان تزیلش است (حر عاملی ۱۴۱۲: ح ۱، ۳۹۹).

۳. گویاترین نمونه آن روایاتی است که درباره سبب نزول آیه ۵۵ سوره مائده آمده است. بگردید: طبری ۱۴۱۵: ح ۵، ۱۵۸۹؛ ابن کثیر ۱۴۱۲: ح ۲، ۱۷۱؛ سیوطی [بی‌تا]: ۱۲۸-۱۲۷ و طبرسی ۱۴۱۵: ح ۲، ۳۶۲.

۴. یادآور می‌شود که در قرآن، تعبیر «بطن» یا «باطن» برای آیات به کار نرفته، و این معادل‌سازی، تنها در عرصه روایات صورت پذیرفته است.



باطنی را در آن بزرگواران جاری می‌سازد. این گروه از روایات نیز گونه‌گون اند:  
- از نبی اکرم ﷺ ذیل آیه ۶ قصص، نقل شده که «ما تأویل این آیه ایم». (نک. مجلسی ۱۳۹۴: ح ۵۲، ۱۶۳) و باز به نقل از آن حضرت ﷺ ذیل آیه ۷ رعد: «من بیم‌دهنده و علی هدایت‌کننده است». (نک. عیاشی [بی تا] ج ۲، ۲۰۴) یا از امام صادق ﷺ ذیل آیه ۱۵ احقاف، آمده که «آیه، درباره امام حسین ﷺ است». (نک. بهودی ۱۳۶۱: ۵۱)

- روایاتی که امامان ﷺ را مصداق برخی از تعبیر قرآنی مثل «نور»،<sup>۱</sup> «ذکر»،<sup>۲</sup> «هدایت»،<sup>۳</sup> و ... معرفی کرده‌اند.

- در گروهی دیگر از این روایات، برخی آیات که بیانگر صفات نکو هیده است، با دشمنان امامان ﷺ انطباق یافته است؛ ذیل آیه ۲۰ تا ۲۲ صافات (... یا ویلنا هذا یرم الدین ... احشروا الذین ظلموا و ...) آمده، مراد کسانی هستند که در حق آل محمد ﷺ ظلم کردند. (نک. قمی ۱۳۷۸: ج ۲: ۲۲۱)

### جری یا تطبیق

بنیان‌گذار و نظریه‌پرداز اندیشه «جری» را در واقع باید امامان اهل بیت ﷺ دانست،<sup>۴</sup> که برای نخستین بار در قالب روایاتی عمیق و دقیق و با تعبیری شفاف و روشن به طرح چارچوب کلی آن پرداخته‌اند و این همه، بیانگر گستره و عمق نگاه و دیدت تعلیم‌یافتگان مکتب وحی است، نسبت به ساری و جاری بودن قرآن در گذر زمان؛ مرووی بر این روایت‌ها، تأمل برانگیز و تبه‌آفرین خواهد بود:

- فضیل بن یسار از امام محمد باقر ﷺ درباره این روایت رسول اکرم ﷺ «ما من

۱. در تفسیر آیه ۱۵۷ سوره احزاب - واتجروا النور الذی اتزل معکم - مراد از نور، امام علی ﷺ صورت‌دهنده شده است. (نک. بحرانی ۱۴۱۶: ح ۷، ۵۹۳)

۲. برای نمونه نک. ذیل آیه ۱۰۱ سوره کهف: الذین کانت اعیهم فی غطاء من ذکری... مراد از ذکر، ولایت علی (ع) دانسته شده است. مجلسی ۱۳۹۲: ح ۲۴، ۳۳۷

۳. برای نمونه آیه ۵۰ قصص: (... و من اصل من اتبع هدی به یسر هدی من الله) - که در روایت آمده که کسی که بدون هدایتی از سوی امامان ﷺ در پیش اظهار نظر کند صغار ۱۳: ۱۴۰۴

۴. تاریخ به تعبیر تلویحی برخی صحابیان در این باره اشاره دارد. از جمله سخن ابن مسعود: «ما من آیه الا و قد عمل بها قوم و لها قوم یعملون بها». (نک. طوسی ۱۳۰۹: ح ۱، ۹)

القرآن آية الا و لها طهر و بطن» سؤال کرده، امام می‌فرماید: «طهر» آن، «تزیلش» و «بطن» آن هم «تأویل» آن است. تأویل بخشی از آنها آمده و گذشته است، و برخی دیگر، هنوز زمان تأویلش نرسیده؛ آیات قرآن همانند خورشید و ماه همواره در حرکت و پویایی‌اند. همان گونه که تأویل بخشی از بطون قرآن درباره گذشتگان (کسانی که در زمان نزول حضور داشتند و سپس درگذشتند) است، درباره زندگان (آیندگان) نیز خواهد بود. (نک. صفار ۱۴۰۲: ۲۱۶؛ و روایات بیشتری از این دست؛ بابایی ۱۳۸۱: ۱۰ و ۱۵)

- از امام محمد باقر علیه السلام: «و لو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئك القوم ماتت الآیة لما بقى من القرآن شیء»، و لكن القرآن یجری اوله علی آخره مادامت السموات و الارض و لكل قوم آیة یتلونها هم منها من خیر أوشر». (نک. عیاشی، ج ۱، ۱۰۷؛ فیض، ۱۴، ۱) چنانچه آیه‌ای به مورد نزولش محدود شود، با مرگ آن گروه، آیه نیز بی‌اثر و بدون مخاطب خواهد شد، و در نتیجه از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند؛ حال آن که قرآن از آغاز تا انجام، تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست، پایدار و برقرار است. هر جماعتی که آیه‌ای را تلاوت می‌کنند، خود را در وضعیتی مشابه مورد آمده در آیه دیده و در معرض خیر یا شر قرار می‌دهند.

- روایت امام باقر علیه السلام که فرموده‌اند: «طهر القرآن الذین نزل فیهم و بطنه الذین عملوا بهن عملهم یجری فیهم ما نزل فی اولئک». (نک. صدوق ۱۳۷۹: ۲۵۹؛ مجلسی ۱۳۹۴: ج ۹۲، ۸۳) ظهر قرآن کسانی‌اند که قرآن درباره آنها نازل شده و بطن قرآن، آنانی هستند که به شیوه آنها عمل کردند، آنچه درباره آنها بود درباره این‌ها نیز صادق است. هرچند در مباحث مقدماتی برخی تفاسیر کهن به این گونه روایات، اشاراتی شده است. (نک. فیض کاشانی ۱۴۱۶: ج ۱، ۲۶؛ پحرانی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۴) با این همه، عنوان‌گذاری و طرح اصطلاح «جری» و پرداختن به چند و چون آن از نوآوری‌ها و حاصل ژرف اندیشی‌های اخیر عالمان قرآنی است و ثابت می‌کند که این عالمان نیز متعلمان و پروردگان مکتب اهل بیت علیهم السلام اند.<sup>۱</sup>

۱. این عنوان را سه شیخ یار علامه طباطبایی طرح و بسط آن را شکات‌مقد (رستمی ۱۳۸۰: ۱۵۹) میسر ۱۳۸۲، ۱۳۸۶.

با این همه، برخی اختلاف‌ها در گزارش‌های عالمان درباره ملاک‌های تطبیق برخی آیات به امامان علیهم‌السلام به چشم می‌خورد اما در ضرورت تفسیر آیه از ملاحظات و جزئیات خاص مورد نرول، برای دستیابی به پیام و روح کلی حاکم بر آیه که از جنس معناست اختلافی دیده نمی‌شود. این پیام و معنای عام، در نظر علامه طباطبایی، همان بطن آیه است که گاه بر مصادیقی عینی منطبق می‌شود و یا بر مصادیقی دیگر، در گذر زمان جاری می‌گردد.<sup>۱</sup> استاد معرفت نیز این معنای عام را، باطن آیه می‌خواند، با این تفاوت که ایشان بر یکسانی باطن و تأویل تأکید دارد. (نک. معرفت ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۵) وی، برای انتزاع معنای عام و کلی از آیه، بر دو شرط اصرار دارد؛ یکی وجود تناسب (اعم از لفظی یا معنوی) میان ظاهر و باطن؛ دیگری، رعایت قواعد سیر و تقسیم منطقی یا تقیح مناط اصولی (همان، ۳۳) هم چنان که در نگاه علامه نیز جست‌وجو از رابطه و تناسب موجود بین این معنای عام و مصداق خارجی یکی دیگر از لوازم «جری» است؛ بدین معنا که برای جاری ساختن این روح کلی در موارد مشابه، باید به دنبال کشف وجه شبه، یا عامل پیوند (اعم از لفظی و معنوی) میان این دو بود. (نک. طباطبایی [بی تا]: ج ۳، ۷۲)

بدین سان امامان علیهم‌السلام نه تنها طراح و بنیان‌گذار شیوه تطبیق آیات با مصادیق خارجی و عصری در هر زمان بوده‌اند بلکه خود آن بزرگواران نیز با بهره‌گیری از این روش، بخش درخور توجهی از آیات (اعم از آیاتی که دارای تعبیری عام‌اند، یا آیاتی که اختصاصی به انسان ندارند، یا در قضایای حقیقیه، یا آیات مربوط به برخی داستان‌ها، یا در آیاتی که از سیاق خود تقطیع شده، و یا تشبیه‌ها) (نک. نقیسی ۱۳۸۴: ۲۱۲-۱۹۰) را بر خود یا دشمنانشان تطبیق داده‌اند. براساس همین‌گونه روایات، باید گفت گرچه ائمه علیهم‌السلام و دشمنان ایشان از جمله مصادیق برخی آیات‌اند، این‌گونه مفاهیم عام، اختصاصی به ایشان ندارد، و در هر زمان و زمینی، مصادیق دیگری را هم

۱. دستیابی به آن لوازمی است که می‌تواند و بلکه این توان، یک نفس الهی است که قطعاً وسیع‌تر از انسان باید فراهم کند و - پس مهم‌ترین عامل در این راستا تهذیب نفس و پاک‌سازی روح و جهان‌شست، هر اندازه انسان بهره‌مند از قرآن، از مرحله طبیعت ترسیده شود، استفاده از لوازم حق قرآن بیشتر است. (نکته جوادی آملی ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۵۰) و صد البته که تدبیر، تمکیر و تغافل در آیات قرآن برای همه انسان‌ها در هر مرتبه‌ای که باشند، راه‌گشا و موید خواهد بود؛ اما در دستیابی به باطن قرآن مسکن از مقامی ویژه است.

می‌تواند در برگیرد. (طباطبایی [بی تا]: ج ۱۱، ۳۲۷؛ جوادی آملی ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۹) لذا اغلب عالمان براساس روایات، در بیان چرایی «جبری» بر جاودانگی و جهانی بودن قرآن تأکید دارند؛ در نتیجه آیاتی که در مواردی خاص نازل شده و شواهدی هم بر خاص بودن آنها داللت دارد. منحصر در آن موارد نخواهند بود و بر هر موردی که در آن ویژگی‌ها با آن مورد خاص شرکت یا شباهت داشته باشد، نیز صدق می‌کند. (نک: جوادی ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۶۷؛ و طباطبایی [بی تا]: ج ۱، ۴۲؛ معرفت ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۶)

باید تأکید کرد که مصداق برخی آیات کاملاً اختصاصی و در انحصار اهل بیت علیهم‌السلام و در شمار آیات تنزیلی‌اند، گرچه گاه با تعبیری عام بیان شده‌اند البته تعداد این آیات محدود است.<sup>۱</sup>

#### تفسیر فرات

فرات بن ابراهیم کوفی، یکی از محدثان و رجال حدیث در نیمه سده سوم هجری و دهه نخست قرن چهارم است؛ در منابع تاریخی، رجالی و شرح حال‌نگاری متقدمان، درباره موقعیت و شرایط زندگی، افکار و اندیشه‌ها یا آثار احتمالی دیگر وی (جز این کتاب) به هیچ گونه اطلاعاتی نمی‌توان دست یافت. این همه در حالی است که فرات با عالمان بررگی چون علی بن ابراهیم<sup>۲</sup> و محمد بن حسن فروغ صفار<sup>۳</sup> در قم، و در طبقه بعد، با شیخ کلینی<sup>۴</sup>، در ری، عیاشی<sup>۵</sup> در سمرقند و ابن عقده<sup>۶</sup> در کوفه هم عصر است و شگفت این که از هیچ یک از آنها، در تفسیر فرات روایتی نقل نشده است. چنان که طاهر<sup>۷</sup> از طبقه

۱. بر جمله آیات اكمال (مانند: ۲)، ولایت (مانند: ۲۲) و وحد: ۵۵؛ (در من صدق علم لکتابی)، (شوری: ۵۵) - (بیت‌ملک فی الارض...) آیه تطویر (اسراء: ۳۳)، آیات ۳۱ و ۳۲ ماطر، آیه نجوی (۱۲ و ۱۳: محادله) و آیات ۷-۱۰ دهر، (نک: طباطبایی، [بی تا]: ذیل آیات مربوط)

۲. وی استاد شیخ صدوق بوده در قم سرزبسته و به مکتب کلامی هشام بن سالم وابسته بود. و در سال ۲۰۷ وفات یافته است.

۳. وی نیز ساکن قم بوده و در سال ۲۹۰ وفات کرده است (عیاشی ۱۴۰۷: ۳۵۴).

۴. اسی ۱۴۹۷، ج ۱، ۲۸۹

۵. متوفای ۲۲۰ و قرعلمان حقه حراسان است. (عیاشی ۱۴۰۷: ۳۵۰)

۶. احمد بن محمد بن سعید، اصلش کوفی و ساکن بغداد است و در سال ۲۳۳ هـ وفات کرده است. (همان: ۹۲)

مشایخ اش - محمد بن خالد برقی<sup>۱</sup> (۲۴۷ هـ.ق)، احمد بن محمد بن عیسی اشعری<sup>۲</sup> (۲۷۴ هـ.ق) - نیز روایتی ندارد.

این که فرات در کدامین سرزمین ولادت یا وفات یافته، به روشنی معلوم نیست؛ آنچه مسلم است لقب «کوفی» اوست؛ دربارهٔ زمان ولادت وی نیز اطلاع دقیقی در اختیار نداریم. اما محققان به استناد برخی قرائن نتیجه گرفته‌اند که وی، تا پس از سال ۳۰۰ هـ.ق زنده بوده است. (Meir 1999:29) از این رو، وی امامت امام هادی علیه السلام (۲۵۴ هـ.ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (۲۶۰ هـ.ق) را می‌بایست درک کرده باشد، گرچه هیچ گونه گزارش و سندی برای این سخن وجود ندارد. و این، تنها براساس یک برآورد کلی از حداقل عمر ۵۰ یا ۶۰ ساله در شرایط عادی و متعارف برای اوست؛ در این صورت دوران بالندگی، شکوفایی و ثمردهی علمی فرات باید در دوران غیبت صغری باشد.<sup>۳</sup> دوره‌ای نسبتاً کوتاه - حدوداً هفتاد ساله - به منزله حد فاصل دوره حضور امامان علیهم السلام و دوره غیبت کبری، با شرایط و موقعیت خاص که یکی از سخت‌ترین روزگاران شیعه به لحاظ اعتقادی و دشوار به لحاظ فشارهای سیاسی و آشفتگی‌های فرهنگی به شمار است. باید گفت گرچه از فرات در منابع رجالی هیچ ذکری به میان نیامده است و در اصطلاح علم الحدیث، فردی در شمار راویان مهم و مجهول است، اما بعید نیست عواملی چون شرایط خاص کوفه (رویش آن به آن فرقه‌ها، درگیری‌ها، دوری از امامان علیهم السلام و ...) موانع بیرونی و فشارهای وارد بر شیعه و ... و شرایط عام آن مقطع (نبود امکانات، سختی برقراری ارتباط و حاکمیت جو عدم اعتماد و ...) و نیز برخی ویژگی‌های فردی وی، در مجموع، او را به انتخاب و اختیار موضع گمنامی،

۱. از عالمان بهره روده از توابع مواد قم بگردید: همانند (۳۲۵)

۲. هاشمی کوفی، نخستین کسی که در قم سکونت کرد و با امام رضا (ع) و امام حواد (ع) و امام هادی (ع) ملاقات داشته است.

۳. براساس شواهد تاریخی امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ. وفات کردند و با وفات ایشان انواع پسران‌ها و آشعکی‌ها جامعه شیعی را فراگرفته تا آنجا که از پیشانی و ظهور بیش از ۱۴ فرقه در آن زمان پدید آمده‌اند. (سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و المرق، همانند ص ۱۰۲، بویستی، فرق الشیعه، همانند، ص ۹۶) از همین زمان دوره غیب صغری آغاز شده (شریف قرشی، ۱۳۸۲، ۲۷۹-۲۷۷) و تا سال ۳۲۹ به طول انجامیده است. بازناب اوصاف و اسرار حاکم بر آن دوره را می‌توان در آثار مکتوب پارمانده، از آن زمان مشاهده کرد؛ نگارش و انتشار کتاب‌هایی با عناوین حیرت‌گرفته بر این ادعاست (از جمله تکذیب‌نامه، ۱۴۱۲).

پنهان‌کاری و کنمان سوق داده باشد؛ گرچه این سخن غیر علمی است و ضریب اطمینان بالایی ندارد و اعتباری بیش از یک گمانه‌زنی برای آن نمی‌توان قائل شده اما در تحلیل بخشی از روایات و پیراستگی برخی از آنها از بسیار آسیب‌های رایج در آن دوران، تا حدودی این احتمال تقویت می‌شود، هرچند به ظاهر برخی از این روایات، در ساختار کنونی‌اش دچار آسیب‌ها و مشکلات خاصی چون ارسال، عنفنه یا حضور راویان ضعیف در سلسله اسناد و گاه روایاتی جعلی و ... است؛ اما باید دانست که قطع اسناد روایات ظاهراً از سوی راوی کتاب و به‌منظور احتصار صورت پذیرفته و شواهدی گویای مسند بودن روایات در آغاز امر بوده است. (داوری ۱۴۱۶) با این همه، صد البته چنین نگاهی (ولو احتمالی) درباره تمام مطالب این کتاب صادق نیست، و بلکه این کتاب تیزه‌همتانده بسیاری دیگر از آثار برجای مانده از گذشته، دارای غث و سمین و نیازمند جرح و تعدیل و تنقیح و جداسازی سره از ناسره است.

به هر رو، مرات را می‌توان از جمله عالمانی دانست که در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام پرورش یافته و نیز از نخستین مفسرانی که با درک دقیق و عمیق از میزان اهمیت و حساسیت آموزه‌های آل‌البیت علیهم‌السلام در عرصه قرآن و معارف قرآنی، در پی فراهم ساختن تفسیری با ساختار روایی به نقل از امامان اهل بیت علیهم‌السلام - از جمله امام علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام علی بن حسین علیه‌السلام، محمد بن علی علیه‌السلام، جعفر بن محمد علیه‌السلام، و علی بن موسی علیه‌السلام - فاطمه (س)، صحابیان و تابعان برخاسته است. حاصل آن که غالب روایات این تفسیر در جهت تطبیق آیات قرآن با اهل بیت علیهم‌السلام صورت بسته است.

و در پایان باید گفت فرات، نخستین و شاید تنها فردی است<sup>۱</sup> که از او مجموعه‌ای روایی - تطبیقی به اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر و تأویل قرآن با این پافت و ترکیب خاص باقی مانده<sup>۲</sup> و برخی راویان، به روایت این کتاب برخاسته‌اند و شگفت آن که این

۱. لازم به یادآوری است که از بسیاری از شاگردان امامان علیهم‌السلام کتابهایی در تفسیر قرآن گزارش شده که یا در دوران سوادش از بین رفته‌اند و یا در مطایری دیگر آثار قرار دارند و تبارجد پارایی؛ و این نه یک ادعا بلکه حقیقتی است که با قنکی دقت در فهرست‌های موجود قابل اثبات است.

۲. گمنی است پیش از فرات تفسیر متعددی وجود داشته، اما تنها نامی از آنها باقی مانده است و پس، برای نمونه (نکه مرحدی: ۱۳۷۸، ۳۵)

روایان نیز چون خود فرات ناشناخته و گمنام‌اند.

و از سویی، تأمل در این اثر و آثاری نظیر آن بیانگر این معناست که این روش در بیان و تبیین آیات، افزون بر اصیل و ریشه‌دار بودن، از قدمت و دیرینگی برخوردار بوده و نیز شیوه‌ای متعارف و متداول بوده است.

بنابراین تفسیر فرات کوفی از جمله قدیم‌ترین آثار شیمی است که مفسر در آن به گستردگی از شیوه تطبیق یا جری (البته بدون یادکرد یا هیچ اشاره‌ای به چنین عناوینی) بهره جسته است. برخی عالمان و محققان این گونه روایات را در شمار روایات تفسیری به حساب نمی‌آورند، بلکه از آنها به منزله روایات «جری» یا «تطبیق» یاد کرده‌اند. از این رو، برخی به این سوی رفته‌اند که در تفسیر فرات، کمتر روایتی برای تفسیر به کار رفته، و بیشتر روایات از مقوله «تطبیق» اند (موحدی ۱۳۷۸: ۴۵). اما از سوی دیگر، به دلیل یکسانی جری و باطن در نگاه برخی دیگر از عالمان، روایاتی که بیانگر «جری و تطبیق» آیات‌اند، در عین حال کاشف از «تفسیر باطن» یا «تأویل» نیز بشمارند، و در عمل تفکیک آنها از یکدیگر کار چندان ساده‌ای نیست. گرچه گاه، برخی از روایات تنها بیانگر باطن و برخی دیگر آنها در پی معرفی مصادیق آیات‌اند، و گاهی نیز به هر دو امر اشاره دارند.

در نهایت در نگاه نگارنده، روایاتی که مصادیقی خارج از دایره زمان نزول برای آیه معرفی می‌کنند (جری) یا روایاتی که مفهومی عام را از آیه انتزاع کرده، آن را بر مصادیق عینی و بیرونی تطبیق دهند، (تطبیق) در شمار روایات تأویل‌اند. هم چنان که گاه روایاتی تأویلی در پی بیان معنای لایه‌های درونی آیات‌اند (تفسیر باطن). بدین سان باید گفت از مجموع هفتصد و هفتاد و اندی روایت این کتاب، حدود ۷۰ تا ۷۳ درصد بیانگر گونه‌ای تأویل برای آیات گزین شده است. و چنان چه پیداست، مفسر نه تمام آیات قرآن، بلکه به برخی از آیات هر سوره پرداخته و حتی گاهی، ذیل بخشی از یک آیه، روایتی را آورده است؛ گفتنی است تکرار بیش از ۲۰ درصد روایات با اسناد مختلف و گاه با یک سند (و با تعبیر بهذا الاسناد)، یکی دیگر از ویژگی‌های این تفسیر است.

### روایات تأویلی در تفسیر فرات

در این بخش از سخن، به تحلیل نمونه‌هایی از روایات تفسیر فرات کوفی خواهیم پرداخت. تا از یک سو، گواه و شاهدهی باشد بر به کارگیری و نیز بهره‌گیری از این روش در تفسیر یا تأویل قرآن از سوی پیشگامان تفسیر و تعلیم‌یافتگان مکتب وحی و مصادیق راستین راسخان در علم؛ و از سوی دیگر، دلیل و حجتی بر امکان و تسیر ضرورت عصری سازی مفاهیم قرآنی و در نهایت اثباتی بر جهانی بودن و جاودانگی قرآن.

### روایات بیانگر چری و تطبیق

از جمله نخستین روایاتی که در مقدمه تفسیر فرات کوفی آمده، سه روایت است که مضامینی نزدیک به هم دارند. مینی بر این که ثلث یا ربع قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام و ثلث یا ربع دیگر آن درباره دشمنان ایشان نازل شده است.

نخستین روایت این کتاب از اصیغ بن نباته به نقل از امام علی بن ابی طالب علیه السلام است: اصیغ بن نباته می‌گوید که علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

قرآن بر چهار بخش نازل شد. یک چهارم درباره اهل بیت، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم درباره سس و امثال و یک چهارم درباره واجبات و احکام؛ و بزرگواری‌های قرآن برای ماست (مرات کوفی، ۱۳۱۰: ۴۸ - ۴۶ احادیث ۳ - ۱).

گرچه این سه روایت، در تفسیر فرات از اسناد معتبر و استواری برخوردار نیست،<sup>۱</sup> اما به جهت همسویی محتوای آنها با روایات معتبر دیگری در همین جهت،<sup>۲</sup> به ارزیابی و تحلیل محتوای آنها پرداخته‌ایم.

ظاهراً این قسم روایات - که بعضاً افزوده‌ها یا تفاوت‌هایی مختصر دارند - نمایانگر دید و نگاه کلان و راهبردی امامان علیهم السلام نسبت به کل آیات است و نشانگر محورهای

۱. زیرا تمام روایان سند این روایت، در زمره روایان مجهول‌اند یا مهمل جز جمیل بن عبدالله و اصیغ بن نباته.  
۲. مراد روایاتی است که علی علیه السلام را مصداق اصیل و برتر (یا ایها الذین آمنوا)های قرآن حواله داده است و در منابع دیگر از اسناد معتبر و متعددی برخوردار است. مکه معرفت ۱۳۷۹، ج ۲، ۱۵۷ و در ادامه مقاله به آنها اشاره خواهد شد.



اساسی مقصد و مقصود الهی در جریان هدایت الهی و رهنمون ساختن بشر به سوی کمال و اراثة الگوهای عینی و عملی از دو سوی این راه؛ و نیز شیوه و روش و ابزارهای لازم جهت پیمودن این راه در قالب احکام، حقوق، سنت‌های اجتماعی، امثال و ... است؛ به بیان دیگر، این گونه روایات ضمن منعکس ساختن چشم‌انداز و نگاه کلان و کلی قرآن، حق و باطل را در قالب مفاهیمی ملموس و عینی و در عین حال صریح و روشن معرفی کرده است. و شاید به همین جهت هم مفسر با دقت و هوشمندانه این قسم روایات و روایات دیگری در همین سبک و سیاق را در طلیعة کتاب آورده است. مراد چهار روایتی است که با تعابیری مختلف و گاه افروده‌هایی همراه است؛ برای نمونه:

«ما نزلت فی القرآن (یا ایها الذین آمنوا) الا کان علی بن ابی طالب رأسها وأمیرها و شریئها».

هیچ آیه‌ای نیست که در آن تمیز - (یا ایها الذین آمنوا) - به کار رفته باشد، جز این که علی ۷ سرآمد و پیشگام و سرفراز آن است (نک. فرات کوفی ۱۱۶۱۰: ۵۰ - ۴۸، احادیث ۲ - ۹)

به هر حال، این قسم روایات در شمار روایات تأویلی قرآن قرار دارند، زیرا ظواهر آیات بر چنین مطالب و معانی‌ای دلالت ندارند اما در عین حال بیگانه و دور از واقع قرآن هم نیستند. نکته درخور تأمل این که بخش درخور توجهی از روایات را می‌توان به منزله شواهد و مصادیق برای این روایات کلی به شمار آورد، بدین معاکه راوی (مفسر) به استناد سخن معصوم علیه السلام یا صحابی و ... برخی از تعابیر نیک قرآنی را بر امام علیه السلام منطبق ساخته یا بر عکس دشمنان ایشان را در زمره کافران، منافقان، و ... معرفی می‌کند.

در دو روایت با اسنادی معین و روایتی متصل به معصوم علیه السلام، ذیل آیه ۹ سوره زمر (أمن هو قانت آناء اللیل ساجداً و قانتاً یحذر الآخرة و یرجو رحمة ربه قل هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب) چنین آمده است:

... فرمود، مراد از کسانی که می‌دانند، ما یمیم و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما یمیم و این، شیعیان ما یمیم که متذکر حقیقت‌اند (فرات کوفی ۱۱۶۱۰: ۳۶۳، حدیث ۲۹۲).

... فرمود، مراد از کسانی که می‌دانند، ما ایم؛ و کسانی که نمی‌دانند، دشمنان ما پند؛ و این، شیعیان ما پند که متذکر حقیقت‌اند. (همانجا: ۳۶۴، حدیث ۴۹۳).

«عن جعفر بن محمد عن أبيه عليه السلام في قول الله انما يتذكر اولوا الالباب شيئا يتذكرون» (همانجا: حدیث ۴۹۴)

در دو روایت نخست، مصداق و نمونه‌ای برای فیما و فی عدونا آمده است؛ به بیان دیگر، یکی از نمونه‌های ارباع یا ثلث قرآن، در دو سوی مثبت و منفی، در این روایت معرفی شده است؛ و بخش پایانی هر سه روایت بیان مصداقی است برای صاحبان خرد و اندیشورانی که در سایه خرد و درایت شان به حقایق رهمون می‌شوند. این همه در حالی است که الفاظ آیه عام‌انده و هیچ مورد یا فرد خاصی در آیه مورد نظر نشده است؛ با این همه امام ۷ آن را از یک سو، بر خود و از دیگر سو، بر دشمن خویش، تطبیق کرده‌اند؛ بر این اساس روایت از باب «جری» خواهد بود. (طباطبایی [بی‌تا]: ج ۱۷، ۲۴۵)

از همین سنخ است روایتی که در تأویل آیه ۲۸ سوره ابراهیم «ألتم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا و أحلوا ثومهم دار البوار» آمده است و امام عليه السلام در آن به مصداقی که نعمت‌های الهی را به کفر تبدیل کرده‌اند، اشاره فرموده‌اند:

... نزد امیر المؤمنین عليه السلام بودیم، آیه «ألتم تر الى الذين نعمة الله كفرا» قرائت شد، امام عليه السلام فرمود، می‌دانی درباره چه کسی نازل شده است؟ گفتیم: نه. فرمود: درباره گناهکاران از قریش، یعنی درباره بنی‌امیه و بنی‌مغیره، اما بنو مغیره را خداوند در روز جنگ بدر (احد) نابودشان ساخت؛ اما به بنی‌امیه تا مدتی مهلت داد. (تا بهره‌مد باشند) (قرات کوهی ۱۴۱۰: ۲۲۱، حدیث ۲۹۶).

پیامی که از این روایت می‌توان دریافت، این است که هم‌اکنون هم هر کس مانند این گروه فاجران (از جمله بنی‌امیه و بنی‌مغیره) عمل کند در شمار و عداد آنها تلقی خواهد شد. از این رو، روایت را می‌توان از نوع «جری» به شمار آورد.

نمونه‌هایی دیگر از کاربرد «جری» و «تطبیق» در تفسیر قرآن:

ذیل آیات ۳۸ و ۳۹ از سوره مدثر «كل نفس بما كسبت رهية الا اصحاب اليمين»، دو روایت با سند معتبر، آمده است: «... امام صادق عليه السلام: منظور از اصحاب اليمين، در این

آیه، ما و شیعیان مایند».

«... مراد از آیه - (کل نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین) - شیعیان ما اهل بیت هستند». (فرات کوفی ۱۴۱۰؛ ۵۱۳ روایات ۶۷۰ و ۶۷۱)

در روایت نخست، امام علیه السلام، در پی تطبیق انمه علیه السلام بر اصحاب یمین برآمده و در عین حال این معنا را در مورد شیعه نیز جاری شمرده‌اند (شیعه‌ای که از جمیع جهات پیرو و تابع امامان علیهم السلام باشند). چه، بی تردید اسامان علیهم السلام از کامل‌ترین و برترین مصادیق اصحاب یمین بشمارند. لفظ و تعبیر عام آیه، ما را به این سوی رهنمون می‌کند که روایت را می‌توان از باب «جری»، به شمار آورد.

اما تطبیق آمده در روایت دوم به دلیل حضور عبید بن کثیر، که از راویان ضعیف و اهل وضع است. (نک. النجاشی، ۲۲۴) پذیرفته نیست.

نمونه‌ای دیگر از این باب، روایتی، درباره آیه ۷۴ سوره فرقان، (والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرۃ أعین واجعلنا للمتقین اماما) است. (فرات کوفی ۱۴۱۰؛ ۲۹۴، حدیث ۳۹۸)

در روایت دیگری درباره آیات ۸۹ و ۹۰ سوره نمل (من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع يومئذ آمنون. و من جاء بالیسئة فکفبت و جوههم فی النار هل تجزون الا ما کتبت تعلمون) چنین آمده است: «فرات از ... از مولی امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای ابا عبدالله [مراد جدلی است] آیا تو را از نیکی‌ای که امان بخش هول و هراس قیامت است، آگاه سازم؟ گفتم: آری. فرمود: آن محبت ما اهل بیت است. پس از آن فرمود آیا بگویم که آن بدی که هر که بدان پیردازد، خداوند او را با چهره در آتش جهنم فرو می‌افکند، کدام است؟ گفتم: آری. فرمود: آن بدی، کینه و بغض ما اهل بیت است. پس از آن، مولی علیه السلام به این آیه استشهاد کردند: (من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالیسئة فکفبت و جوههم فی النار هل تجزون الا ما کتبت تعلمون). (همان: ۳۱۲؛ حدیث ۴۱۸)

این روایت نیز به تطبیق «محبت اهل بیت» بر «حسنه و نیکی» ناظر است، و یکی از مصادیق روایات ثلث و ربعی است که ذکرش گذشت؛ در واقع این آیه در هر موردی که نازل شده باشد، پیام و مفهوم عامش، اشاره به عکس‌العمل طبیعی اعمال و اعمال دارد.

عمل (اندیشه، انتخاب، عملکرد و...) نیک، بازتابی نیکوتر و فعل بد، نتیجه‌ای نامطلوب دارد. در واقع ﴿ان احسنتم احسنم لانفسکم و ان اساتم فلها﴾ و این همان روح و پیام کلی آیه، و به بیانی، همان «معنای باطنی» آیه است؛ اما در این روایت، این روح و مفهوم عام آیه بر مصادیقی خارجی و حقیقی (و البته معنوی) تطبیق یافته است و آنچه این دو را به هم پیوند می‌دهد، سمت‌گیری در انتخاب‌هاست. چه نتیجه هر انتخابی متناسب و سازگار با تنایح و آثار آن خواهد بود؛ و طبعاً یکی از گزینش‌ها و اساسی‌ترین آنها، اختیار کردن «مودة فی القربی» یا همان «حب اهل بیت علیهم‌السلام» در طول محبت الهی در همه جهات (گفتار و پندار و کردار) است و هر چه انتخاب عمیق‌تر و دقیق‌تر، شعاع اثرگذاری و ثمردهی آن گسترده‌تر (خیر مها) خواهد بود. و اما اگر انتخاب، از چنین اساسی تهی بود، نه تنها بی‌ثمر، بلکه در تقابل و ستیز با آن، اثری جز سوزندگی و خواری و نگون‌ساری نخواهد داشت! بدین سان روایت ضمن بیان و معرفی مصداق نیکی و در نقطه مقابلش، مصداق بدی، به ارائه معیار و میزانی برای نیکی و بدی پرداخته است.

ذیل آیه ۱۲ ﴿و تعیبا اذن واعیه﴾ - سورة الحاقه، دو روایت معنعن آمده است:

... از امام صادق علیه‌السلام درباره آیه - و تعیبا اذن واعیه - روایت است که فرموده: «مراد از

آن، به خدا قسم، گوش علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

... از امام جعفر بن محمد علیه‌السلام نقل است که درباره - و تعیبا اذن واعیه - فرمودند: (مراد

از) گوش دریافتگر و آگاه و نیوشا، علی بن ابی طالب علیه‌السلام است؛ او حجت خدا بر

خلق است، هر آن که او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که نافرمانی

او کند، خدا را نافرمانی کرده است. (همان: ۴۹۹، حدیث ۶۵۲ و ۶۵۳)

بحث از توشیدن ذکر و پذیرش آگاهانه پیام حق است، آنچه عامل ارتباط طاهر آیه

با تأویل آمده در روایت است؛ شنوایی، حق‌مداری و آگاهی است، و این سه عنصر به

نحوی تام و تمام با مصداق تام برده مطابقت دارد. لذا روایت را می‌توان از باب «جری»

و بیان مصداق و از سوی «تفسیر باطن» آیه به شمار آورد. گرچه هر دو روایت از

سندی ضعیف برخوردارند<sup>۱</sup>؛ اما محققان در مواردی مشابه که محتوای روایت از استواری، اساس و پایه‌ای متین برخوردار است، به استناد قراین دیگری - از جمله روایتی معتبر - در این معنا، روایت را قابل تأمل و گاه مثبت ارزیابی می‌کنند. لذا روایت معتبری که متعارض معنای روایات مورد نظر ماست، روایتی است که در تفسیر عیاشی<sup>۲</sup> اصبح بن نیاته، از علی علیه السلام نقل کرده، مبنی بر اینست که ایشان، خود را اذن واعیه خوانده‌اند. (وقتی علی علیه السلام به کوفه آمد چهل روز در نماز صبح: سوره اعلی را قرائت می‌فرمود... در پاسخ به اعتراض یکی از کوفیان در این باره فرمود: «... وای بر آنان، به خدا سوگند من همانی هستم که خدا در باره‌ام فرمود «و تعیها اذن واعیه» زیرا ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که ما را از نزول وحی خیر داد و من و کسانی که بودند وحی را - از حضرتش - دریافتیم. (اما) چون از محضر پیامبر صلی الله علیه و آله خارج شدیم، گفتند: الآن چه گفت؟» (مسعود عیاشی، ج ۱، ۱۴)

این ابی الحدید نیز در شرح نهج البلاغه در این خصوص چنین آورده است:

روایت شده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به گاه خواندن آیت - و تعیها اذن واعیه - فرمود: بار آنها آن را گوش‌های علی فرار ده! و ندا آمد خواسته‌ات به اجابت رسید (این ابی الحدید ۱۳۳۷: ج ۱۸، ۳۷۵).

### روایات بیانگر باطن

در باره آیه «فلما رأوه زلقة سیت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون» (سوره: ملک)، سه روایت آمده:

... داود بن سرحان می‌گوید از امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره آیه «فلما رأوه زلقة سیت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون» سؤال کردم، فرمودند: آن چه می‌پند منزلت و مکانست علی بن ابی طالب علیه السلام در پیشگاه الهی است، آنگاه

۱. جعفر بن محمد المراری لا واضمان حدیثه، فاسد المذهب و فاسد الروایة است و لا مجالیل روایت می‌کند (نکه نجاشی ۱۲۰۷: ۱۲۲)

۲. این سخن که تفسیر عیاشی را به عنوان مبسوط خوانده‌ایم، مستند است به گفته محققان از جمله معرفت ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۷۷.

به دلیل کوتاهی‌ای که نسبت به ولایت ایشان داشته‌اند، دستانشان را می‌گزیند.  
... از امام صادق علیه السلام درباره آیه **﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّتٌ وَجُهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ﴾** روایت شده است که فرمودند: در روز قیامت، آن‌گاه که صورت امیر المؤمنین علیه السلام را بنگرند، چهره کافران درهم و زشت و سیاه خواهد شد و گفته می‌شود: این همان چیزی است که خواهانش بودید. (فرائد کوفی ۱۴۱۰: ۴۹۳، ۴۹۴، احادیث، ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۵).

دو روایت نخست با دو طریق تا حدودی مشابه<sup>۱</sup> و متنی مشترک‌اند، و روایت سوم به لحاظ سند<sup>۲</sup> و متن متفاوت از دو روایت پیشین است. روح و مفهوم کلی مستفاد از آیه هشدار است نسبت به فرا رسیدن زمان ندامت، دریغ و افسوس در از دست دادن فرصت‌ها و محرومیت بهره‌مندی از نعمت‌ها و عدم امکان جبران آن در زمان مشاهده نتایج اعمال؛ از این رو، روایت در صدد تطبیق از دست رفتن فرصت در روز جزاء در بهره‌گیری از امام علی علیه السلام و ولایت ایشان به منزله یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و سیه‌روی یا خنکان این گوهر گران‌بها که با تبع سرزنش و ملامت همراه شده، و همین امر بر شدت آندوه و حسرت آنها افزوده و آنها را به گزشت دستانشان واداشته است. از این رو، روایات، ظاهراً در پی بیان باطن آیداند. (و نیز روایات شماره ۱۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۵ و... نیز از همین سنخ‌اند.)

در تنها روایت آمده ذیل آیه ۲۸ و **﴿إِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾** سورة المرسلات چنین می‌خوانیم:

ابو حمزة ثمالی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه **﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ﴾** سؤال کردم؛ فرمودند: تفسیر این آیه در باطن قرآن، از این قرار است که چون به ناصبان و دروغ‌پنداران یا دروغ‌اندیشان گفته شود با علی علیه السلام دوستی کنند چنین نخواهند کرد، زیرا آنان کسانی هستند که خداوند از ازل به شقاوت آنها علم دارد.  
(همان: ۵۳۱، حدیث ۶۸۴)

۱. محمد بن علی الکندی و الحسین بن وهب، از جمله راویانی هستند که در هیچ میمی از آنها تکرری به میان نیامده است، و بقیه راویان این سند موثق‌اند.

۲. در طریق این روایت، جعفر بن محمد المراری پیش گفته است.

آیه فوق، میان دو آیه «ویل یومئذ للکذبین» که در این سوره ۱۰ بار تکرار شده قرار گرفته است. پس آیه در پی بیان حال مجرمین در روز قیامت است؛ در مقامی دیگر، سخن از تکذیب کافران است که «هل الذین کفروا فی تکذیب» (بروج: ۱۹) از این رو، آیه به سرسختی و لجاج و شاید شدت عناد و ایستادگی این گروه، در برابر فرمان الهی (رکوع) اشاره دارد و تکذیب ولایت امام علیه السلام نیز از دایره فرامین الهی خارج نبوده و بلکه در امتداد همان فرمان است که این گروه بدان خستو نخواهند شد. بر این اساس، روایت در واقع صرفاً بیانگر مصداق یکی از نافرمانی‌های کافران است. اما در مشن روایت، به باطن آیه اشاره شده است، و چنانچه در بحث طهر و بطن گذشت، برخی عالمان (استاد معرفت) بیان مصداق را یکی از مراحل بیان بطن به شمار می‌آورند.

در باره آیه ۱۱ سوره انفال (وینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به و یذهب عنکم رجس الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الالقام) در این تفسیر چنین آمده است:

از امام محمد بن علی الباقر، روایت شده که درباره آیه «وینزل علیکم من السماء ماء لیطهركم به و... الالقام» فرموده‌اند؛ این که از آسمان آبی بر شما فرو فرستاد، مراد از آسمان، در باطن (قرآن) رسول خدا صلی الله علیه و آله است و منظور از «آب» امیر المؤمنین علی علیه السلام است؛ بدین سان خداوند علی علیه السلام را برگزیده از رسول خدا قرار داد، که علی علیه السلام از برکت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، برای شما فرستاده شد و این سخن خداوند که «... لیطهركم به...» مراد پاک ساختن با علی بن ابی طالب است که خداوند با ولایت ایشان، قلب مؤمن را پاک و مطهر می‌سازد. و (ادامه) آیه که «و یذهب عنکم رجس الشیطان» بر این اساس، همی کسی که تحت ولایت مولی علی علیه السلام در آید، حضرت حق، پلیدی و ناپاکی را از او می‌زداید و بر او باز می‌گردد. (فرات کوفی ۱۴۱۰، ۱۵۳؛ حدیث ۱۹۰)

مفهوم کلی و عام منتزع از این آیه، صرف نظر از ملاحظات خاص آن، هدفمندی تمامی پدیده‌ها در جهان هستی و اشاره به منشأ ماورایی و قوس نزولی (از بالا به پایین) ساماندهی قوانین این جهان است؛ از این رو، به نظر می‌رسد روایت در قالب یک تشبیه، میان پیامبر و آسمان (در سمو و علو مرتبه، وسعت و سعه وجودی، جبرود و بخشندگی و نیز منشأ برکات بودن) پیوند برقرار کرده است؛ از سوی دیگر یکی از

مصادیق برکات آسمان، باران است با همه ابعادی که برای آن مطرح است از جاری بودن، دوام و اتصال، طهارت بحشی، زایشگری و...؛ بنابراین روایت بیشتر ارائه‌گر تشبیهی میان این پدیده‌های طبیعی و آن پدیده‌های ماورایی است. و ارائه تصویری تطبیقی از آنها. لذا همان گونه که در متن روایت نیز اشاره شده است، معانی آمده در روایت، بیابگر باطن آیه است.

### منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید؛ عزالدین ابو حامد (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، نشر کتابخانه آیه الله المرعشی.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد النجری (۱۴۲۲)، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق خلیل مأمون شیخ، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن بابویه، علی بن الحسین (۱۳۱۲)، الإمامة و النیصرة من الحیرة، تحقیق محمد رضا الحسینی، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه آل‌البیث لإحياء التراث.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبدالرحمن المرعشی، الطبعة الأولى، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والشر و التوزیع.
- ابن منظور؛ ابی‌الفصل جمال‌الدین (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة.
- ابن تیمیہ
- ابو عبیدہ؛ معمر بن مشی (۱۳۸۱)، مجاز القرآن، القاہرہ، مکتبة الحانجی.
- الأزهری؛ محمد بن احمد (۱۹۹۶)، تذهیب النعمة، تحقیق ابراهیم الابیاری، القاہرہ، دارالکتاب العربی.
- الأشعری القمی؛ سعد بن عبداللہ (۱۹۶۳)، المقالات و الفرق، تهران، مؤسسه مطوعاتی عطائی.
- امینی، عبدالحسین احمد (۱۳۷۹)، الخدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالکتاب العربی.
- پایایی؛ علی اکبر (۱۳۷۷)، باطن قرآن کریم؛ محطه معرفت، شماره ۲۴.
- محمد کاظم شاکر (۱۳۸۱)، باطن و تأویل قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی



حوره علمیه.

- بحرانی؛ سید هاشم (۱۲۱۶)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بیاد پستش.
- بهبودی، محمد باقر (۱۳۶۱)، معانی القرآن، چاپ اول، تهران، خانه آفتاب.
- جوادی آملی؛ عبدالله (۱۳۷۵)، تسنیم، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
- حر العاملی، بن حسن (۱۴۱۲)، وسائل الشیعة، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، الطبعه الثانيه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- داوری، مسنم (۱۴۱۶)، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تألیف و تحقیق محمد علی علی صالح المعلم، نشر مؤلف، قم.
- رغب الإصفهانی؛ حسین [بی تا]، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق نذیم مرعشی، بی جا، المكتبة المرتضوية لأخبار الأئمة الجامعة.
- رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰)، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان علیهم السلام، بی جا، مرکز نشر علوم و معارف قرآن کریم و تابان.
- زرکشی؛ محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، البرهان فی علوم القرآن، تعلیق مصطفی عبدالقادر العطاء، دار المعرفه بیروت.
- سیوطی؛ جلال الدین (۱۴۲۴)، الإیمان فی علوم القرآن، تحقیق فؤاد احمد زمرلی، بیروت، دار الکتب العربی.
- — [بی تا]، لایب المقول، بیروت، دار إحياء العلوم.
- شاکر؛ محمد کاظم (۱۳۷۶)، روش های تاویل قرآن — چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوره علمیه.
- شریف قرشی؛ باقر (۱۳۸۲)، زندگی امام حسن عسکری علیه السلام، ترجمه سید حسن اسلامی، چاپ بهجیم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق (۱۳۷۹)، معانی الأحبار، تحقیق علی اکبر المعاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- صفار؛ محمد بن الحسن (۱۴۰۴)، بھائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوچه یاعی، تهران، مؤسسه الأعلمی.
- طباطبایی؛ محمد حسین [بی تا]، المیزان فی تفسیر القرآن، تحقیق لجنة العلماء و المحققین، الطبعه الأولى، بیروت، مؤسسه الأعلمی للطبوعات.

١٢٢٢ / تحقيقات علوم قرآن و حدیثه سال چهارم، شماره اول، ١٢٨٦

- طبری؛ محمد بن جریر (١٢١٥)، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، تحقیق المشیخ حلیل المیس، بیروت، دار المنکر للطباعة والنشر و التوزیع.
- طوسی؛ محمد حسن (١٢٠٩)، الثبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، بی جہ، مکتب الأعلام الإسلامی ح ١.
- عیاشی؛ محمد من مسعود [بی تا]، ففسیر العیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، نهران، المکتبة العلمية الإسلامية.
- مرآت کوفی، فرات بن ابراهیم (١٢١٠)، تفسیر مرآت کوفی، نهران، مرکز انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ابراهیدی، الحلیل بن احمد (١٢٠٩)، للعین، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، بی جہ، مؤسسة دارالهجرة.
- فیض کاشانی؛ محمد بن مرتضی (١٢١٦)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، نهران، مکتبة المصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم (١٢٨٧)، تفسیر القمی بنجف، مشورات مکتبة الهدی.
- کلینی؛ محمد بن یعقوب (١٢٨٢)، اصول کافی، ترجمه صادق حسن زاده، چاپ اول، قم، مشر صلوات.
- مجلسی، محمداقتر (١٢٩٢)، مرآة العقول فی شرح احیاء الرسول ﷺ، تصحیح السید هاشم الرسولی المحلاتی، الطبعة الثانية، نهران، دارالکتب الإسلامية.
- — (١٢٨٨)، بحار الأنوار، تصحیح عبدالرحیم ویاتی شیرازی، نهران، دارالکتب الإسلامية.
- محمد یعقوب؛ طاهر محمود (١٢٢٥)، اسباب الخطأ فی التفسیر، دراسة تأصيلية، الطبعة الأولى، الرياض، دار ابن جوزی للنشر و التوزیع.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (١٢٨٢)، میراث مکتوب شیعه، از سه قرن نخستین هجری، ترجمه سید علی قرآنی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- معرفت، محمد هادی (١٢٢٧)، التأویل فی مختلف المذاهب و الآراء، نهران، المسجم العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
- — (١٢٧٩)، تفسیر و مفسران، چاپ اول، قم، مؤسسه فرهنگي التمهيد.
- — (١٢١٢)، صیانة القرآن من التحريف، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- — (١٢٧٢)، التمهيد فی علوم القرآن (آموزش علوم قرآن)، ترجمه ابو محمد وکیل، بی جہ،

روایات تأویلی در تفسیر فرات کوفی / ۱۲۵

شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

○ موحدی محب، عبدالله (۱۳۷۸)، «نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آیه پژوهش.

○ مهدوی زاد (۱۳۳۷)، تدوین حدیث، الطبعة الأولى، بیروت، دارالهادی.

○ نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، تحقیق موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

○ نفیسی، شادی (۱۳۸۴)، علامه طباطبایی و حدیث، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی

و فرهنگی.

○ هاشمی، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر (۱۹۶۷)، مجمع الزوائد و مبع الفوائد، تحریر

المراقی و ابن حجر، الطبعة الثانية، بیروت، دار الكتاب.

○ M. Meir Bar-Asher (1999), *Scripture & Exegesis in Early Imami Shism*, Brill,

Leiden.

○ Versteegh, C.H.M. (1993) *Arabic Grammar & Quranic Exegesis in Early Islam*,

EJ Brill, Netherlands,